



دلایل غیرتوجیه‌بخش و ایراد شکاکیت در مصالحه‌گرایی

جلال عبدالمهی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

چکیده

مصالحه‌گرایی، یکی از رویکردهای مشهور در مواجهه با چالش معرفتی اختلاف‌نظر همتایان است. ولی با این حال، این رویکرد با ایرادهایی روبه‌رو است که مهم‌ترینش ایراد شکاکیت است. غزاله حجتی در پاسخ به این ایراد، در مقاله «رویکرد مصالحه‌گرایانه به چالش اختلاف‌نظر دینی» ایده‌ای را طرح می‌کند که در آن بر دلایل غیرتوجیه‌بخش تکیه می‌شود. در مقاله پیش رو، سعی در تدقیق و بررسی این ایده را دارم. ضمن مقایسه دلایل غیرتوجیه‌بخش در مباحث علوم تجربی، از یک طرف، و مباحث دینی (فلسفی)، از طرف دیگر، تلاش خواهم کرد نشان دهم با این که در مباحث علوم تجربی دلایل غیرتوجیه‌بخش مستقل و غیرجانب‌دارانه هستند، دلایل غیرتوجیه‌بخش در مباحث دینی، احتمالاً، جانب‌دارانه و غیرمستقل خواهند بود. این در حالی است که مصالحه‌گرا ادعا دارد که تنها با اتکا به دلایل غیرجانب‌دارانه و مستقل می‌توان حفظ باورهای مورد اختلاف را معقول دانست. از این رو، نتیجه می‌گیرم که اتکا بر دلایل غیرتوجیه‌بخش، به تنهایی، نمی‌تواند شکاکیت حاصل از مصالحه‌گرایی در مباحث دینی (فلسفی) را مرتفع کند.

کلیدواژه‌ها

اختلاف‌نظر، مصالحه‌گرایی، شکاکیت، دلایل غیرتوجیه‌بخش، علوم تجربی

نسخه ابتدایی مقاله پیش رو، در دهمین همایش بین‌المللی فلسفه دین ایران (خرداد ۱۴۰۱) پذیرفته و به صورت شفاهی ارائه شده است. در اینجا لازم می‌دانم از آقایان سیدربوار بدوی و رشید (پیمان) صالحی سواره، و همچنین مسئولان (کمیته علمی) این همایش که در ارتقای مقاله مرا یاری دادند، کمال قدردانی را بجا آورم.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف؛ دبیر فیزیک در آموزش و پرورش، تهران، ایران. (jalaljalal13721372@gmail.com)



Non-instrumental Reasons and the Problem of Skepticism in Conciliationism

Jalal Abdollahi¹

Reception Date: 2022.07.11

Acceptance Date: 2022.10.09

Abstract

Conciliationism is one of the famous approaches to the epistemic challenge of peer disagreement. However, this approach faces many problems, the most important of which is skepticism: an agent ought to suspend judgment about any belief over which she encounters peer disagreement. Ghazaleh Hojjati in “Conciliationist Approach to the Challenge of Religious Disagreement”¹ tried to answer this problem relying on the non-instrumental (or synchronic) reasons. In this article, I scrutinize and examine this answer proposed by Hajati. After comparing non-instrumental reasons in empirical sciences, on the one side, and in religion and philosophy, on the other side, I try to show that although in empirical sciences, non-instrumental reasons are independent and impartial, non-instrumental reasons in religious issues will probably be biased and non-independent. Nonetheless, a conciliationist asserts that the sides of disagreement are rational to keep their opinions only when using independent and impartial non-instrumental reasons. Hence, it seems that Hojjati’s response cannot reuete the skepticism resultinu from conciliationism in religious (or philosophical) debates.

Keywords

disagreement, conciliationism, skepticism, non-instrumental reasons, experimental sciences

1. M.A. in the Philosophy of Science, Sharif University of Technology; Physics Teacher in Ministry of Education, Tehran, Iran. (jalaljalal13721372@gmail.com)

۱. مقدمه

از آنجاکه بیشتر باورهای فلسفی، دینی و سیاسی مورد اختلاف هستند، با فرض پذیرش هم‌تا بودن طرفین اختلاف‌نظر، این نقد به دیدگاه مصالحه‌گرایی^۱ (یا تقلیل‌گرایی در حوزه معرفت‌شناسی اختلاف‌نظر)، به ویژه روایت وزن‌دهی برابر^۲ قابل طرح است که دیدگاه مصالحه‌گرایی توجیه را دشوار می‌سازد و به شکاکیت می‌انجامد، به گونه‌ای که این دیدگاه هر نوع اختلاف‌نظر معقول بین هم‌تایان معرفتی را غیرموجه می‌سازد و به طرفین توصیه می‌کند که بعد از آگاهی از اختلاف‌نظر باور مورد اختلافشان را رها کنند. ریچارد فلدمن در پاسخ به این وضعیت چنین می‌نویسد:

این نتیجه‌گیری شکاکانه [در دیدگاه مصالحه‌گرایی] به این معنا نیست که مردم باید دیدگاه‌هایی را که به نظرشان درست می‌آیند رها کنند. [زیرا] دستیابی به حقیقت، احتمالاً در شرایطی بخت بیشتری دارد که در آن افراد از چیزهایی که به نظرشان صادق می‌رسد دفاع می‌کنند. (Feldman, 2007: 214)

در همین راستا، غزاله حجتی (۱۳۹۷) در بخشی از مقاله‌اش، «رویکرد مصالحه‌گرایانه به چالش اختلاف‌نظر دینی»، به توضیح و تدقیق این پاسخ از فلدمن می‌پردازد. من در این مقاله، پس از بررسی دقیق‌تر پاسخ حجتی، نشان خواهم داد که در حوزه باورهای دینی، اتکا بر این پاسخ، احتمالاً نمی‌تواند تهدید شکاکیت حاصل از پذیرش مصالحه‌گرایی را به شکل معقولی رفع کند. در بخش ۲، ایده اتکا بر دلایل غیرتوجیه‌بخش برای رهایی از ایراد شکاکیت را به صورت مفصل‌تری توضیح می‌دهم. سپس در بخش ۳، به بررسی تفاوت بین دلایل غیرتوجیه‌بخش در علوم تجربی و دلایل غیرتوجیه‌بخش در مباحث دینی و فلسفی می‌پردازم. و در بخش ۴، با استفاده از تفاوت توضیح داده‌شده در بخش ۳، استدلال می‌کنم که اتکا بر دلایل غیرتوجیه‌بخش نمی‌تواند راه مناسبی برای رهایی از ایراد شکاکیت حاصل از رویکرد مصالحه‌گرایی باشد.

۲. دیدگاه حجتی در پاسخ به شکاکیت حاصل از مصالحه‌گرایی

حجتی (۱۳۹۷، ۳۴-۳۵) به تمایز دو دسته دلیل معرفتی توجیه‌بخش و غیرتوجیه‌بخش اشاره می‌کند. مراد از دلیل معرفتی توجیه‌بخش^۳ این است که باید در همان زمان که اقامه می‌گردد (موجه هم‌زمان^۴) منجر به کشف حقیقت شود. در مقابل، دلیل معرفتی غیرتوجیه‌بخش^۵ لزوماً در حال حاضر (در همان زمان اقامه دلیل) توجیه‌بخش نیست، ولی می‌تواند در درازمدت (موجه در زمان^۶) به کشف حقیقت بینجامد. در اینجا، مصالحه‌گرا

قبول می‌کند که از منظر دلایل معرفتی توجیه‌بخش (موجه همزمان)، اختلاف نظر فرد با همتایش، وی را به کاهش سطح اطمینان و نهایتاً رها کردن باورش رهنمون می‌سازد. اما با در نظر گرفتن دلایل معرفتی غیرتوجیه‌بخش (موجه درزمان)، وی می‌تواند بعد از آگاهی از اختلاف نظر، باورش را رها نکند و به بحث و جستجوی بیشتر (به منظور دفاع از باور مورد اختلاف) ادامه دهد، زیرا احتمال این که در آینده و بر اثر مباحثه و جستجوی بیشتر، حقیقت‌های بیشتری کشف گردند، زیاد است.^۷ در اختلاف نظر همتایان،

اگر با حفظ باور خود و دفاع از آن احتمال دستیابی به باورهای صادق بیشتر در آینده بیشتر شود، این دلیل معرفتی (غیرتوجیه‌بخش) خوبی برای حفظ آن باور محسوب می‌شود. همچنین از قضا پیشرفت معرفتی زمانی محتمل‌تر است که افراد به گزاره مورد مناقشه خود باور داشته باشند و تنوعی از دیدگاه‌ها وجود داشته باشد که افراد از آنها دفاع کنند. (حجتی ۱۳۹۷، ۳۵)

ایده او این است که

وقتی ما با کسی بر سر مسئله‌ای اختلاف نظر داریم، اگر باور خود را حفظ کنیم و با او بحث کنیم، احتمال این که به صدق‌های بیشتری دسترسی پیدا کنیم بیشتر است. باور مورد مناقشه همانند یک ابزار ما را به صدق‌های بیشتری می‌رساند. (حجتی ۱۳۹۷، ۳۴)

برای درک بهتر ایده این پاسخ، مثالی از تاریخ علم را مورد توجه قرار می‌دهیم. در اینجا دانشمند به رغم آگاهی از مخالفت همتایان، باورش را رها نمی‌کند و به نتایج معرفتی مفیدی دست پیدا می‌کند و همین نتایج معرفتی مفید مستمسکی است که با اتکا بر آن تهدید شکاکیت رفع می‌شود.

گالیله (۱۵۶۴-۱۶۴۲) از دانشمندان ایتالیایی است که نقش مهمی در نجوم و فیزیک داشت. او با کوپرنیک موافق بود که خورشید در مرکز عالم است. تا قبل از گالیله، نظریه خورشیدمرکزی کوپرنیک، به مدت ۶۵ سال، مورد اقبال و توجه عالمان نبود و بیشتر به عنوان فرضیه‌ای بی‌اهمیت تلقی می‌شد. به همین دلیل، این نظریه از سوی کلیسا چندان مهم به حساب نیامد که آن را ممنوع کند. اما با کارهای گالیله شرایط تغییر کرد و این نظریه این بار نه به عنوان یک نظریه بی‌اهمیت بلکه به عنوان یک بدعت و تهدید جدی از سوی کلیسا شناخته شد. کلیسا این اجازه را به گالیله نداد که دفاعیاتش از نظریه خورشیدمرکزی را منتشر کند. ولی وی از پذیرش این امر سر باز زد و بازداشت خانگی شد (Van Helden 2019). همان طور که همگان می‌دانند، نهایتاً خورشیدمرکزی به عنوان نظریه درست‌تر پذیرفته شد. اگر بپذیریم در آن دوره گالیله هیچ همتای معرفتی مخالفی

نداشت، آنگاه نگرانی از سوی مخالفان نیز نداشت. ولی به نظر سخت می‌رسد که وی در آن موقعیت هیچ همتای مخالفی نداشته باشد. لذا اگر گالیه فقط یک همتای مخالف می‌داشت، آنگاه باید به نتیجه شکاکانه مصالحه‌گرایی تن می‌داد و نظریه خورشیدمرکزی را رها می‌کرد، که در این صورت مزایای معرفتی‌ای که بر اثر رها نکردن زمین‌مرکزی حاصل گشته حاصل نمی‌شد: «اگر گالیه، به خاطر مخالفت همتای معرفتی، برنامه پژوهشی‌اش در مورد خورشیدمرکزی را رها می‌کرد، آنگاه زیان معرفتی بزرگی به بار می‌آمد. گروه فیزیک‌دانان و ستاره‌شناسان از نتایج تحقیقات گالیه استفاده کردند» (Lougheed, 2020, 67).

در اینجا، بر اساس دلایل معرفتی توجیه‌بخش، گالیه دلیلی برای حفظ باورش ندارد. ولی اگر به دلایل معرفتی غیرتوجیه‌بخش تکیه کنیم می‌توانیم چنین بگوییم: این امید گالیه که رها نکردن باورش و بحث و تأمل در مورد آن، کشف (سریع‌تر یا بیشتر) حقیقت را به دنبال دارد، شهوداً دلیلی برای معقولیت حفظ باور گالیه فراهم می‌سازد. ادعا این است که ما شهوداً می‌پذیریم که در مسیر تکوین و تقویم نظریات علمی، دانشمندان می‌توانند نتایج شکاکانه اختلاف‌نظر با همتای معرفتی را نادیده بگیرند و بر باورشان استوار بمانند، به این دلیل که احتمالاً استوار ماندن بر باور به کشف حقیقت‌های بیشتری می‌انجامد و یا مسیر کشف حقیقت‌ها را هموارتر می‌سازد. حجتی به کارگیری این پاسخ را در اختلاف‌نظرهای دینی نیز مجاز می‌داند.

مثلاً خداپاوران و ملحدان در طول تاریخ با یکدیگر بحث کرده‌اند و در ضمن این بحث‌ها حقایق بسیار بیشتری کشف شده است (مثل براهین و شواهدی که هر یک از طرفین ارائه کرده‌اند). طبق دلایل معرفتی غیرتوجیه‌بخش، مؤمنان و ملحدان از نظر معرفتی حق دارند بر باورشان استوار بمانند، زیرا با استوار ماندن بر دیدگاه خود احتمال دسترسی به صدق در آینده وجود دارد. (حجتی ۱۳۹۷، ۳۴)

۳. تمایز مبنایی ادله غیرتوجیه‌بخش بین مباحث علوم تجربی و مباحث

دینی و فلسفی

از نظر من، باید با دقت بیشتری به صدق و حقیقت‌هایی که قرار است در آینده کشف شوند بیندیشیم. به نظر می‌رسد که در اینجا تفاوت مهمی وجود دارد، بین حقایقی که در حوزه دین کشف می‌شوند و حقایقی که در حوزه‌ای مثل علم (تجربی) به دست می‌آیند. برای توضیح بهتر این تفاوت باید از حقایقی که در حوزه دین کشف شده‌اند مثالی بزنیم. استدلال از راه تجربه دینی را در نظر بگیرید که بر اثر رها نکردن خداپاوری از سوی فرد

خداباور ارائه می‌گردد. خدایا، بر اثر مواجهه با همتای مخالفش، باورش را رها نمی‌کند و به بحث کردن ادامه می‌دهد. وی با انگیزه بسیار به دنبال شواهد جدید برای تأیید خدایاوری است و در آخر استدلالی کاملاً دقیق بر اساس تجربه دینی ارائه می‌دهد که مطابق مدعای وی مؤید خدایاوری است. از نقطه نظر تاریخی نیز ارائه استدلالی نسبتاً تدقیق شده از تجربه دینی برای تأیید وجود خدا، پس از طرح انتقادات هیوم و کانت بر براهین اثبات وجود خدا، نخستین بار از سوی فریدریش شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴) انجام گرفت. بعدها، چارلی دنبار براود،^۸ ریچارد سوئینبرن و دیگران سعی در تدقیق هر چه بیشتر این استدلال کردند. دقیق‌سازی این استدلال و ارائه آن جزء حقیقت‌هایی است که بر اثر رها نکردن باور به خدا حاصل شده، و حصول این «حقیقت» همان دلیل معرفتی غیرتوجیه‌بخشی است که در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است. با این حال، در رابطه با تأیید یا نفی این استدلال، به عنوان یک شاهد یا حقیقت جدید، بحث‌های متقابل فراوانی صورت گرفته و پس از گذشت سال‌ها هنوز هم اجماعی نسبی بین عالمان و فیلسوفان درباره آن دیده نمی‌شود.^۹

اکنون بیایید با اندکی توسعه در مثال مربوط به گالیله، به حقیقت‌های علمی‌ای که توسط گالیله کشف شد توجه کنیم. گالیله از اولین کسانی بود که از تلسکوپ برای رصد اجرام آسمانی استفاده کرد. وی با استفاده از آن ادعا کرد که توانسته قمرهای سیاره مشتری را مشاهده کند. در این مثال، رؤیت قمرهای مشتری یا حتی استفاده از تلسکوپ به عنوان یک ابزار معرفتی جزء حقیقت‌هایی است که بر اثر رها نکردن نظریه خورشیدمرکزی حاصل شده، و حصول آنها همان دلیل غیرتوجیه‌بخش برای رها نکردن باور مورد اختلاف به حساب می‌آید. بر خلاف مثال مربوط به تجربه دینی، در اینجا حقیقت‌هایی که بعدها حاصل می‌گردند اصلاً مورد مناقشه نیستند.

این واقعیت تاریخی را نمی‌توان کتمان کرد که استفاده از تلسکوپ و معرفتی بودن آن در یک مقطع کوتاه تاریخی بحث‌هایی به همراه داشت؛ در همان مقطع، رؤیت قمرهای مشتری از سوی بسیاری از عالمان انکار شد (چالمرز ۱۳۹۵، ۷۳-۷۹)، اما با گذشت اندک زمانی، کسی نمی‌توانست استفاده از تلسکوپ و وجود قمرهای مشتری را انکار کند و در این زمینه اجماع مطلق دیده می‌شد. دفاعیات مربوط به نظریه زمین‌مرکزی، و انکار و تبیین شواهد مخالف زمین‌مرکزی (مانند ممانعت استفاده از تلسکوپ)، یا اصلاحات موضعی این نظریه نتوانست با گذر زمان به صورت یک رقیب جدی باقی بماند و شمار عالمان طرفدار این نظریه به سرعت کاهش یافت. اما در بحث مربوط به تجربه دینی،

تبیین‌های متقابل ملحدانه/مؤمنانه با رغم گذر زمان، همچنان ادامه دارد و به نظر به پایان نمی‌رسد.

به عبارتی دیگر، در این دو مثال، حقایقی که به عنوان دلیل غیرتوجیه‌بخش به آن اتکا می‌شود تفاوت قابل توجهی دارند. در مثال مربوط به اختلاف نظر دینی، این «حقیقت» نتوانسته هیچ گونه اجماعی بین خداپاور و خداناباور ایجاد کند، در حالی که در مثال مربوط به علم، اجماعی - اگر نگویم مطلق - حداکثری ایجاد می‌کند. به بیان کلی‌تر، این «حقیقت‌ها» در اختلاف نظرهای دینی جانب‌دارانه هستند و تنها مورد قبول یکی از طرفین هستند و طرف دیگر به جای پذیرش منفعلانه آن، متقابلاً، آن را به شیوه‌ای دیگر تبیین می‌کند و به عنوان «حقیقت» به حساب نمی‌آورد.^{۱۰} بحث‌های متقابل و طولانی فیلسوفان در طول تاریخ درباره وجود یا عدم وجود خدا و اختلاف نظرهای گسترده بین آنها نشان‌دهنده این است که طرفین دعوا استدلال و شواهد جدید ارائه شده را - صرف نظر از این که در تأیید یا تضعیف کدام موضع است - قبول ندارند. من در اینجا منکر این نیستم که تأمل بیشتر منجر به بالا رفتن دقت یا کشف شواهد و «حقیقت‌های جدید می‌شود، بلکه معتقدم که «حقیقت‌هایی که حاصل می‌گردند اغلب جانب‌دارانه و وابسته به معیارها و پیش‌زمینه‌ای هستند که تنها یکی از طرفین آنها را قبول دارد. «حقیقت‌هایی که بعدها کشف می‌شوند به احتمال زیاد نقشی شبیه قرآن و کتاب مقدس مسیحیان را - در اختلاف نظر بر سر ماهیت حضرت مسیح - خواهد داشت، که تنها برای یکی از طرفین معتبر است.^{۱۱} در مقابل، در اختلاف نظرهای علمی، میزان جانب‌دارانه بودن این حقایق بسیار کمتر است و اغلب به گونه‌ای هستند که طرفین نمی‌توانند تبیین‌های متقابل معقولی برای نفی یا انکار آنها ارائه دهند. کافی است طرد و حذف برخی نظریات در تاریخ علم را نگاه کنیم تا این نکته را راحت‌تر بپذیریم.

سال‌ها پیش، ویلیام آلستون، با اشاره به تفاوت بین اختلاف نظر دینی با اختلاف نظر معمولی، صراحتاً به این نکته اشاره کرد که در اختلاف نظر دینی طرفین فاقد مبنایی برای پایان دادن به مناقشه هستند، در حالی که در اختلاف نظرهای معمولی این مبنا مثلاً با آمارگیری‌های تجربی فراهم است (Alston 1991, 271). با این که آلستون شاید تصور می‌کند که توجه به تجربه آفاقی برای پایان دادن به مناقشات معمولی کفایت کامل را دارد، باید گفت که چنین تصویری کاملاً درست نیست، چراکه برخی از مسائل بروزیافته در فلسفه علم همانند تعیین ناقص تجربی یا نظریه‌باری مشاهده منکر کفایت‌مندی کامل تجربه در انتخاب و داوری در مورد نظریات علمی است.^{۱۲} اما در هر حال نمی‌توان منکر

این بود که توجه به تجربه آفاقی شده نقش بسیار پررنگی در حذف دیدگاه‌های متقابل و ایجاد همگرایی نسبی بین عالمان حوزه علوم تجربی دارد. این در حالی است که ما در مباحث فلسفی و دینی فاقد مبنایی مورد توافق - مشابه تجربه آفاقی در علم - برای حذف صریح برخی از دیدگاه‌ها و کاهش واگرایی‌های فکری هستیم (نقش‌آفرینی مغالطات منطقی، شهود و انواع استدلال‌ها را به هیچ وجه منکر نیستیم، اما اینها نمی‌توانند همانند تجربه آفاقی به همگرایی عالمان کمک چشمگیری کنند). پس حقایقی که به عنوان دلیل غیرتوجیه‌بخش به آنها اتکا می‌شود، با این که در اختلاف‌نظرهای علمی دلایل غیرتوجیه‌بخش غیرجانب‌دارنه و مستقل هستند، در اختلاف نظر دینی دلایل غیرتوجیه‌بخش جانب‌دارنه و نامستقل خواهند بود.

۴. ایراد ادله غیرتوجیه‌بخش در پاسخ به شکاکیت باورهای دینی و فلسفی

با فرض درستی شهود ادعایی در مورد مثال گالیله (Lougheed 2020, 66-67)، که در آن با اتکا بر حقیقت‌های مستقل و غیرجانب‌دارنه چالش معرفتی اختلاف‌نظر همتایان به شیوه معقولی نادیده گرفته شده است،^{۱۳} اکنون سؤالی که باید طرح شود این است که آیا می‌توان به واسطه اتکا بر دلیل غیرتوجیه‌بخش جانب‌دارنه در حفظ باور مورد اختلاف همتایان معرفتی معقول بود یا خیر. همان گونه که حجتی و فلدمن به درستی این نکته را مورد توجه قرار داده‌اند، رها نکردن باور و تأمل و اندیشیدن به آن منجر به ارائه و کشف دلایل و شواهد جدید - و در اینجا جانب‌دارنه - می‌گردد (حجتی ۱۳۹۷، ۳۴؛ Feldman 2007, 214)، که می‌تواند موجبات گسترش (سریع‌تر و بیشتر) ساختار دانش و آگاهی فرد را فراهم سازد. کسی نمی‌تواند منکر اهمیت این گسترش شود.

ولی از نظر من اگر دیدگاه مصالحه‌گرایی را از قبل پذیرفته باشیم، با اشکالی جدی مواجه می‌شویم، چراکه نمی‌توان به ایراد شکاکیت حاصل از این دیدگاه پاسخ مناسبی داد. برای درک این مسئله بیایید مروری داشته باشیم به سیر بحث اختلاف‌نظر دینی که به شکاکیت منتهی شد. مصالحه‌گرا - به خصوص در راهبرد قوی‌اش^{۱۴} - ادعا دارد که با اتکا به دلایل جانب‌دارنه و غیرمستقل نمی‌توان حفظ باورهای مورد اختلاف را معقول دانست (Christensen 2007; Feldman 2007). نظر به جانب‌دارانه بودن دلایل موجود اقامه‌شده در اختلاف‌نظر دینی، طرفین برای حفظ معقولیت باورشان باید به دنبال دلایل مستقل دیگری باشند، و در غیر این صورت باید باورشان را رها کنند که این توصیه به شکاکیت منتهی می‌شود. همان طور که در ابتدای این مقاله گفته شد، مصالحه‌گرا برای

رهایی از مشکل شکاکیت به دلایل غیرتوجیه‌بخش اتکا می‌کند: حقایقی که بر اثر حفظ باور کنونی و تأمل و اندیشیدن به آن ممکن است در آینده کشف شوند. من در بندهای قبلی این نوشتار نشان دادم که به احتمال زیاد، این «حقایق» در مباحثات دینی جانب‌دارانه و نامستقل هستند. لذا دلایل و شواهد جدیدی که احتمالاً بر اثر استوار ماندن همتایان در آینده کشف می‌شوند خود جانب‌دارانه و غیرمستقل خواهند بود. در این صورت - و با فرض درست ماندن دیدگاه مصالحه‌گرایی - همتایان در آینده نیز نمی‌توانند به واسطه در اختیار داشتن «حقایق» جانب‌دارانه و نامستقل جدیدشان در حفظ باورشان معقول باشند. در نتیجه، همتایان در آینده نیز باید باورشان را رها کنند و دوباره با مشکل شکاکیت روبه‌رو خواهند بود، یعنی در صورت اتکا به دلایل غیرتوجیه‌بخش نیز مصالحه‌گرا نمی‌تواند از ایراد شکاکیت باورهای دینی (و فلسفی) خلاصی یابد.

اکنون وقت آن است که به یکی از نقدهای احتمالی وارد بر استدلالم پاسخ دهم. من در این مقاله فرض کرده‌ام جریان مباحث موجود در تاریخ فلسفه و دین در آینده نیز به همان شکل گذشته خواهد بود و به عبارتی در اینجا از تعمیم و استقرا استفاده کرده‌ام. حداقل بشخصه، دلیلی بر نامعقول بودن این تعمیم نمی‌بینم. به علاوه، در ماهیت پاسخ مورد بحث این مقاله به شکاکیت یعنی اتکا بر دلایل غیرتوجیه‌بخش نیز استقرا وجود دارد: مصالحه‌گرا با دیدن مثال‌هایی از گذشته که در آن رها نکردن باور به کشف (بیشتر و سریع‌تر) حقیقت منتهی شده نتیجه می‌گیرد که در آینده نیز رها نکردن باور مورد اختلاف می‌تواند به کشف (بیشتر و سریع‌تر) حقیقت بینجامد. امیدوارم استقرا و تعمیم موجود در این استدلال نیز واضح باشد.

حال که نشان دادم اتکا بر دلایل غیرتوجیه‌بخش به منظور رهایی از ایراد شکاکیت در اختلاف‌نظرهای دینی چندان کارساز نیست، باید پرسید آیا راه دیگری برای رهایی از ایراد شکاکیت حاصل از رویکرد مصالحه‌گرایی وجود دارد یا خیر. در پاسخ می‌توانم به رویکرد و موضع پیشنهادی خودم در رابطه با اختلاف‌نظر همتایان اشاره کنم که در آن بر تفاوت‌های روش‌شناسانه (یعنی تفاوت در شواهد و همچنین شیوه پردازش شواهد) تکیه می‌شود. من در یکی از آثار قبلی (عبدالهی ۱۴۰۰)، همانند فردیک چو (Choo 2021)، بر این نکته انگشت گذاشته بودم که روش‌شناسی طرفین اختلاف‌نظر دینی اغلب تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند. نشان داده‌ام که توجه به این تفاوت‌ها، و نگاه به اختلاف‌نظر از منظر این تفاوت‌های روش‌شناسانه، می‌تواند تا حد زیادی امکان خطای حاصل از آگاهی از اختلاف‌نظر همتایان را کاهش دهد، و بدین ترتیب ایراد شکاکیت با

توجه به وجود این تفاوت‌ها تا حد زیادی مرتفع می‌گردد. هر چه میزان این تفاوت‌ها بیشتر باشد، امکان این که بتوانیم بدون ارتکاب امر نامعقول اختلاف‌نظر را نادیده بگیریم، بیشتر است (عبدالهی ۱۴۰۰). با اتخاذ همین رویکرد، یعنی توجه به تفاوت‌های روش‌شناسانه، در اختلاف‌نظر همتایان بر سر «مناسب بودن یا نبودن تجربه دینی برای توجیه باور به خدا»، توانسته‌ایم با موفقیت نسبتاً خوبی از ایراد شکاکیت حاصل از مصالحه‌گرایی رهایی یابیم (عبدالهی و طاهری خرم‌آبادی ۱۴۰۲). لذا از نظر من اتکا بر تفاوت‌های روش‌شناسانه می‌تواند رویکرد امیدبخش‌تری برای رهایی از ایراد شکاکیت حاصل از مصالحه‌گرایی باشد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله، یکی از ایده‌های پیشنهادی حجتی و فلدمن به منظور رهایی از ایراد شکاکیت در رویکرد مصالحه‌گرایی را تدقیق و بررسی کردم، که در آن به دلایل غیرتوجیه‌بخش اتکا می‌شود. نخست، تفاوت دلایل غیرتوجیه‌بخش در مباحث مربوط به علوم تجربی و دلایل غیرتوجیه‌بخش در مباحث دینی و فلسفی را توضیح دادم. نشان دادم که دلایل غیرتوجیه‌بخش در مباحث مربوط به علوم تجربی اغلب غیرجانب‌دارانه و مورد توافق هستند. در مقابل، دلایل غیرتوجیه‌بخش در مباحث دینی و فلسفی اغلب جانب‌دارانه و مورد مناقشه‌اند. در ادامه روشن ساختم که چگونه درک این تفاوت می‌تواند میزان کارآمدی این ایده برای رهایی از ایراد شکاکیت را در دو حوزه متفاوت علوم تجربی و مباحث دینی و فلسفی روشن سازد. دلایل غیرتوجیه‌بخش در علوم تجربی مورد توافق هستند، لذا می‌توان برای رهایی از شکاکیت در علوم تجربی بر آنها اتکا کرد. ولی در رابطه با دلایل غیرتوجیه‌بخش در مباحث فلسفی و دینی سعی کردم نشان دهم که چون اغلب این دلایل جانب‌دارانه و مورد مناقشه هستند، همتایان معرفتی در آینده نیز بر سر آنها اختلاف‌نظر خواهند داشت، و ما دوباره با مشکل شکاکیت در مورد آن حقیقت‌های تازه کشف‌شده - دلایل غیرتوجیه‌بخش - مواجه خواهیم شد.

کتاب‌نامه

چالمرز، آلن. ۱۳۹۵. علم و تولید آن. ترجمه مصطفی تقوی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. حجتی، غزاله. ۱۳۹۷. «رویکرد مصالحه‌گرایانه به چالش اختلاف‌نظر دینی». پژوهشنامه فلسفه دین

doi: 10.30497/pr.2018.2350.40-19:31

عبدالهی، جلال. ۱۴۰۰. «بررسی همتایی طرفین اختلاف‌نظر درباره وجود خدا: عدم احراز

همتایی». شناخت ۱۴(۲): ۱۹۵-۲۲۲. doi: 10.29252/kj.2022.223332.1060

عبدالهی، جلال، و سید علی طاهری خرم‌آبادی. ۱۴۰۲. «معرفت‌شناسی اختلاف‌نظر دینی: تقارن معرفتی، تجربه دینی و تبیین بدیل». *اندیشه فلسفی* ۳(۲): ۸۹-۹۹. doi: 10.58209/jpt.3.2.89

عبدالهی، جلال، و سید هدایت سجادی. ۱۴۰۱. «بررسی انتقادی رویکرد ماریو آلابی برای حل مسئله تعیین ناقص نظریه‌های مکانیک کوانتومی در دفاع از رئالیسم علمی». *پژوهش‌های فلسفی-کلامی* ۲۴(۴): ۱۰۱-۱۲۶. doi: 10.22091/jptr.2022.8473.2744

گاتینگ، گری. ۱۳۷۹. «تقریری اصلاح‌شده از استدلال از طریق تجربه دینی». ترجمه پروانه عروج‌نیا. *نقد و نظر* ۲۳-۲۴: ۳۵۰-۳۷۲.

Alston, William. 1991. *Perceiving God: The epistemology of religious experience*. Ithaca: Cornell University Press.

Choo, Frederick. 2021. "The epistemic significance of religious disagreements: Cases of unconfirmed superiority disagreements." *Topoi* 40: 1139-1147.

Christensen, David. 2007. "Epistemology and disagreement: The good news." *Philosophical Review* 116: 187-217.

Feldman, Richard. 2007. "Reasonable Religious Disagreements." Pp. 194-214, in *Philosophers without Gods*, edited by Louise Antony. Oxford University Press.

Gutting, Gary. 1982. *Religious belief and religious skepticism*. University of Notre Dame Press.

Karimzadeh, Omid. 2018. "Against the equal weight view in the epistemology of disagreement." *Wisdom And Philosophy* 14(56): 43-59. doi: 10.22054/wph.2019.27680.1481

Kraft, James. 2021. Incommensurability and wide-ranging arguments for steadfastness in religious disagreements: Increasingly popular, but eventually complacent. *Topoi* 40: 1148-1160.

Lougheed, Kirk. 2020. *The epistemic benefits of disagreement*. Cham: Springer International Publishing.

Van Helden, Albert. 2019. "Galileo." *Encyclopedia Britannica Online Academic Edition*.

یادداشت‌ها

1. conciliation

۲. equal weight view. این روایت یکی از حالات مشهور مصالحه‌گرایی است. برای آشنایی با آن،

نک. حجتی ۱۳۹۷: ۱۳۹۷: Karimzadeh 2018.

3. instrumental epistemic reason
4. synchronic
5. non-instrumental reason
6. diachronic

۷. اهمیت توجه به تمایز توجیه‌بخش و غیرتوجیه‌بخش در این است که دلالت بر معرفتی بودن رویکرد مورد بحث مقاله برای مقابله با شکاکیت دارد. بدون توجه به این تمایز، شاید نتوانیم این رویکرد را به لحاظ معرفتی موجه بدانیم (Feldman 2007, 214). ولی در پرتو توجه به این تمایز، می‌توان از معرفتی بودن این رویکرد با توسل به دلایل غیرتوجیه‌بخش صحبت کرد.

8. Charlie Dunbar Broad

۹. برای آشنایی با برخی از تبیین‌های انکاری و پاسخ به آنها، به کتاب *باور دینی و شکاکیت دینی* (Gutting 1982) یا خلاصه فارسی بحث ارائه‌شده درباره تجربه دینی (گاتینک ۱۳۷۹) مراجعه کنید. ۱۰. ممکن است ایراد کنند که در اینجا از استقرا استفاده کرده‌ام. به این ایراد احتمالی در انتهای مقاله پاسخ خواهم داد.

۱۱. این مثال را جیمز کرافت (James Kraft) ارائه داد. مسیحی با اتکا بر انجیل باور دارد که مسیح خداست. در مقابل، مسلمان با اتکا بر قرآن منکر الوهیت عیسی است. اینجا، دو طرف از روش‌های متفاوتی برای توجیه باور خود استفاده می‌کنند: مسیحی از انجیل و مسلمان از قرآن استفاده می‌کند و طرفین برای جلوگیری از اختلاف نظر فاقد هر گونه نقطه نظر مشترکی هستند، زیرا ظاهراً هیچ راهی برای مقایسه و ارزیابی شایستگی روش‌های جانب‌دارانه طرف مقابل وجود ندارد. لذا قسمت زیادی از شواهد و دلایل جدیدی که یکی از طرفین ارائه می‌دهد مورد مناقشه و جانب‌دارانه است و با تبیین متقابل انکاری طرف دیگر روبه‌رو می‌شود (Kraft 2021, sec. 3).

۱۲. برای نمونه، می‌توان به مناقشات در مورد انتخاب تعبیر مناسب در مکانیک کوانتومی اشاره کرد که در آن طرفین، به رغم اتکا بر تجربه، نمی‌توانند یک نظریه را انتخاب کنند. برای آگاهی بیشتر از این مناقشه نک. عبدالهی و سجادی ۱۴۰۱.

۱۳. ممکن است در اصل این ماجرا تردید شود. مثلاً می‌توان گفت لازم نیست گالیه حتماً از همان آغاز به خورشیدمرکزی باور معقول معرفتی داشته باشد. او می‌توانست آن را یک فرضیه صرف در نظر بگیرد و بعد صرفاً به دلیل جذابیت حدس‌ورزانه نظریه خورشیدمرکزی، بررسی درستی یا نادرستی این نظریه را دنبال کند، و بعد از انجام بررسی‌ها این نظریه را به صورت معرفتی باور کند. من در اینجا این تردید را نادیده می‌گیرم. برای بحث دقیق و آشنایی با یک استدلال در انکار این تردید به فصل ۵ این کتاب مراجعه شود: Loughheed 2020, chap. 5.

۱۴. ایراد شکاکیت یا به راهبرد حداقلی وارد است و یا وارد نیست. اگر وارد باشد، باید سراغ پاسخی مناسب برای آن رفت. همان طور که گفتیم و از سیاق مقاله حجتی (۱۳۹۷) برمی‌آید، اتکا به دلایل غیرتوجیه‌بخش یکی از راه‌هاست که در مقاله کوتاه پیش رو مورد نقد قرار گرفته و نشان داده‌ام که این پاسخ نمی‌تواند پاسخی مناسبی به ایراد شکاکیت باشد. ولی اگر ایراد به راهبرد حداقلی وارد نباشد، در این صورت انتظار می‌رفت که حجتی آن را به عنوان یکی از مزیت‌های مهم این راهبرد مورد توجه قرار دهد و به قدر کافی توضیح دهد.